

رفتار مداخله گران فرا منطقه‌ای در ژئوپلیتیک فرهنگی ایران و آذربایجان

سید امیرحسین مسرور

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فرهاد حمزه^۱

استادیار جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد رضا حافظنیا

استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۳

چکیده

انسان ذاتاً موجودی ژئوپلیتیکی است و دغدغه اصلی همه انسان‌ها در شکل فردی و جمعی تعیین حریم و قلمروسازی است، در طول تاریخ همواره یکی از شاخصه‌های اصلی اقتدار بین‌المللی کشورها بهره‌مندی از روابط مستحکم فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با سایر ملل جهان بوده و در این راستا گسترش روابط فرهنگی بر اساس توانایی‌ها و فرصت‌های ناشی از ژئوپلیتیک فرهنگی از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده است. هدف این مقاله تحلیل رفتار مداخله گران فرا منطقه‌ای در ژئوپلیتیک فرهنگی ایران و آذربایجان است. سوال اصلی مقاله این است که چرا مداخله گران فرا منطقه‌ای در ژئوپلیتیک فرهنگی ایران و آذربایجان به دنبال کسب جایگاه هستند؟ فرضیه ای را که در این مقاله برای پاسخ گویی به سوال اصلی فوق در صدد تحلیل آن هستیم این است که ایران و آذربایجان دارای قلمرو ژئوپلیتیک فرهنگی هم پوشانی هستند که به دلیل وجود فرهنگ مشترک به سرعت معنای سیاسی یافته و مداخله گران از آن به عنوان ابزار اعمال قدرت و فشار بر رقبای خود استفاده می‌نمایند. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بیان موقعیت ژئوپلیتیک کشورهای ایران و آذربایجان و معرفی بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای فعال در آن اختصاص یافته است سپس مؤلفه‌های جغرافیای فرهنگی که بار سیاسی یافته و به لحاظ برداشت بازیگران از منافع و کدهای ژئوپلیتیکی آن‌ها به طور مستقیم و غیرمستقیم بر روابط فی‌مابین و حوزه ژئوپلیتیک فرهنگی ایران و آذربایجان تأثیرگذار بوده‌اند بیان می‌گردد.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، مداخله گران سیاسی، کدهای ژئوپلیتیکی، فرهنگ، ایران و آذربایجان.

مقدمه

توازن منطقه‌ای در ساختار نظام دوقطبی از عینیت و امکان‌پذیری قابل‌توجهی برخوردار بوده است. در آن دوران، بازیگران محیط منطقه‌ای عموماً تحت تأثیر تحولات بین‌المللی، ائتلاف‌ها و بحران‌ها ایفای نقش می‌کردند. در ساختار دوقطبی رابطه ارگانیک مشخصی بین ساختار نظام بین‌الملل و الگوهای موازنه منطقه‌ای وجود داشته است. سیستم تابع منطقه‌ای بر اساس مشارکت قدرت‌های بزرگ شکل گرفته و بر الگوی رقابت و منازعه تأثیر به‌جا می‌گذاشته است. در ساختار دوقطبی، قواعد بازی مبتنی بر شکل‌بندی ساختاری قدرت بوده و الگوهای تعامل بازیگران رقیب را در جهت ایجاد موازنه شکل می‌داد. در این فرایند، برخی از بازیگران تلاش داشتند تا از طریق عدم توازن تاکتیکی حوزه نفوذ خود را گسترش دهند. تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، الگوهای تعامل و کنش بازیگران در امنیت منطقه‌ای را دگرگون می‌سازد (Betts, 1985).

یکی از مهم‌ترین ابزارها برای ایجاد نظم منطقه‌ای در ساختار ژئوپلیتیکی، قدرت است. با این حال این ابزار در فرآیند ایجاد نظم و ساختار ژئوپلیتیکی در یک منطقه با مقاومت‌هایی مواجه می‌شود؛ به طوری که ممکن است نقش پررنگ‌تری در روند ایجاد نظم منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی ایفا کند. مزیت‌های جغرافیایی کشورها از طیف گسترده‌ای برخوردار است. لکن برخی از کشورها از تمام یا بخشی از آن برخوردارند و برخی از آن‌ها را ندارند. این ضرورت وابستگی متقابل جغرافیایی، فلسفه همکاری و تعامل بین‌المللی و توسعه و تکامل سیستم سیاسی جهان است. البته دولت‌ها برای تأمین نیازهای خود همیشه از روش‌های مسالمت‌آمیز استفاده نمی‌کنند و گاهی با ترفندهای سیاسی، سلطه، نفوذ، زور و غیره سعی بر تعرض، کنترل و تصرف مزیت‌های جغرافیایی دیگران را دارند (HafezNia, 2005). ژئوکالچر، یعنی اهمیت دادن به عناصری چون فرهنگ، زبان، قومیت و مذهب در کنار سایر عوامل ژئوپلیتیکی است. به نظر می‌رسد ژئوپلیتیک نوین ترکیبی از مفاهیم ژئوپلیتیک کلاسیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر باشد (Hafez, 2013: 91).

ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی فرآیند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ‌ها هم چون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابجایی در حال زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین هستند؛ به عبارت دیگر ژئوکالچر ترکیبی از فرایندهای مکانی-فضایی قدرت فرهنگی میان بازیگران بی‌شماری است که در لایه‌های مختلف اجتماعی و در عرصه محیط یکپارچه کره زمین به نقش‌آفرینی پرداخته و در تعاملی دائمی با یکدیگر به سر می‌برند (Heydari, 2003). اثر برخوردارهای فرهنگی بر شکل‌گیری‌های سیاسی را می‌توان ژئوکالچر نامید (Mojtahad Zadeh, 2001: 132). مناسبات بین‌المللی فقط به روابط سیاسی و اقتصادی بین دولت‌ها ختم نمی‌شود، بلکه فرهنگ و مسائل قومی از نقش و جلوه قابل توجهی برخوردارند بنابراین می‌توان چنین عنوان نمود که مطالعه رابطه بین فرهنگ با همه عمق و وسعت آن با سیاست و قدرت، موضوعی است که می‌تواند مورد توجه ژئوپلیتیک قرار گیرد (Sanaee, 2005).

بر این اساس از آن جایی که بهره‌برداری بهینه از فرصت‌های موجود در این زمینه مستلزم شناسایی دقیق بازیگران، عناصر جغرافیایی و چگونگی این تأثیرات آن بر روابط کشورها انجام مطالعات علمی است در این مقاله، حوزه ژئوپلیتیک فرهنگی ایران و آذربایجان که ضمن اهمیت استراتژیکی آن از تنوع بالای بازیگران و مداخله‌گران منطقه-

ای و فرا منطقه‌ای نیز برخوردار است به عنوان نمونه‌ای قابل تعمیم به سایر مناطق برای مطالعه انتخاب گردید و تلاش شد مؤلفه‌های جغرافیای فرهنگی تأثیرگذار در این حوزه تبیین گردد. بر این اساس سؤال اصلی مقاله این است که مداخله گران فرا منطقه‌ای در خلق فضای جدید منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای چه نوع رفتاری در کسب جایگاه ژئوپلیتیکی منطقه ایران و آذربایجان خواهد بود؟

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی است و مبتنی بر روش علمی توصیفی و تحلیلی هست. در این پژوهش روش توصیفی از نوع تحلیلی است. به گونه‌ای که هدف توصیف نمودن شرایط با تحلیل پدیده‌های مورد نظر بررسی فضای ژئوپلیتیک فرهنگی با وجود کشورهای درگیر و مداخله‌گر در کشور ایران و آذربایجان است. البته روش تحقیق این پژوهش بیشتر تأکید بر توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر جمع‌آوری داده‌ها، بر اساس جمع‌آوری اسنادی-کتابخانه‌ای و استفاده از تمامی منابع در دسترس است. بر این اساس موقعیت ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر روابط فرهنگی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و آذربایجان تبیین و با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله پرداخته شده است.

رویکرد مفهومی و نظری

ژئوپلیتیک شیوه قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای است (Mir Heydar, 1998: 22). ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و ... را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی مطالعه می‌کند (Mojtahdzadeh, 2001: 128). ژئوپلیتیک یعنی توجیه و تفهیم موضوعات مربوط به سیاست، با توجه به داده‌های جغرافیایی (Gonlubol, 1978: 100). همچنین ژئوپلیتیک دانشی است که انسانیت را در داخل روابط متقابل با عامل مکان مورد بررسی قرار می‌دهد (Dugin, 2003).

فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده شامل: دانش‌ها، باورها، هنر، قوانین، اخلاق، آداب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها و عادت‌هایی که انسان به نوان عضو جامعه آن‌ها را فرا می‌گیرد، می‌داند به تعبیر دیگر، فرهنگ عبارت است از: نظام مشترکی از باورها، ارزش‌ها، رسوم، رفتارها و موضوعاتی که اعضای یک جامعه در تطبیق با جهان‌شان و در رابطه با یکدیگر به کار می‌برند و از راه آموزش از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند (Sharafi, 2015: 179).

فرهنگ مجموعه‌ای از خصیصه‌های ساختاری یک گروه انسانی یا ملت است که وجه غالب آن را تشکیل داده و در ابعاد مختلف جهان‌بینی و نگرش به جهان، باورها و عقاید، آداب و رسوم، رفتار و کردار، شیوه‌ها و ابزار، مکانیسم‌های حراست از خود، اندیشه و تفکر، ادبیات و هنر و نظایر آن انعکاس پیدا می‌کند. فرهنگ نقش بنیادین در اندیشه و عمل انسان‌ها دارد و تمامی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، دفاعی، امنیتی، حقوقی، بین‌المللی و غیره را تحت الشعاع قرار می‌دهد (HafezNia, 2013: 106).

کد ژئوپلیتیکی عبارت است از دستور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد کد ژئوپلیتیکی به نوعی نتیجه استدلال ژئوپلیتیکی عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش فرض‌های سیاسی، جغرافیایی مربوط به زیر ساخت سیاست خارجی یک کشور است. این

مفهوم توسط پیتر تایلور جغرافی‌دان سیاسی معروف انگلیسی وضع شد که شامل تعریف حکومت و دولت از منافع ملی، تعیین تهدیدات خارجی نسبت به منافع ملی و واکنش برنامه ریزی شده و توجیه آمیز برای تهدیدات مزبور می‌گردد بنابراین کدهای ژئوپلیتیکی هر کشور اختصاصی آن است و کشورها سعی می‌کنند برای رسیدن به منافع و اهداف خود بر کدهای ژئوپلیتیکی دیگران تأثیر گذاشته و آن را مورد هدف قرار دهند (HafezNia, 2013: 144).

فضای جغرافیایی و سازه انسانی - جمعیتی و جوامع مربوط که در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، تکنولوژیکی و رسانه‌ای کشور با بازیگر سیاسی قدرتمند قرار دارد؛ به عبارتی می‌توان به کشورها، سرزمین‌ها و فضاها جغرافیایی پیرامونی که در حوزه نفوذ کشور قدرتمند و دارای موقعیت مرکزی (قطبی و متروپل) قرار می‌گیرند «قلمروی ژئوپلیتیکی» آن اطلاق نمود. مرز ژئوپلیتیکی نیز عبارت است از مرزها و حدود نهایی قلمروی ژئوپلیتیکی و حوزه‌های نفوذ کشور قدرتمند و یا متروپل که برخلاف مرزهای ثابت جغرافیای سیاسی، دائم تغییر می‌کند و دینامیک است (Ahmadi, 2017: 134).

تعلق ژئوپلیتیکی عبارت است از مکمل‌های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماورای مرزها که به لحاظ ساختاری از تجانس برخوردار بوده و به لحاظ کارکردی تأمین کننده نیازها و کاستی‌های یک کشور محسوب گردد. تعلق ژئوپلیتیکی به نوعی زیربنای علایق و منافع ملی کشورها را تشکیل می‌دهد. در حیطه مفهوم تعلق ژئوپلیتیکی فهرست گسترده‌ای را می‌توان تنظیم نمود، برای نمونه: یک گروه اقلیت هم کیش یا هم زبان و هم فرهنگ در کشور دیگر؛ یک فضای جغرافیایی مرتفع و مسلط بر کشور (بلندی‌های جولان، قفقاز، کشمیر) سرچشمه رودخانه‌ها، مسیر حرکت بادهای باران‌زا، یک جزیره، مسیر تأمین واردات کشور، بندرگاه‌ها و مسیرهای انتقال صادرات نفت، گندم)، شبکه‌های ارتباط مخابراتی، اینترنتی و حمل و نقلی، مراکز فروش کالاها و خدمات (بازارهای نفتی)، مراکز تأمین واردات قطعات، ماشین‌آلات، گندم، دارو و اسلحه)، حزب سیاسی طرفدار (لبنان)، آثار باستانی و تاریخی، اشتراک زبانی، آداب و رسوم مشترک عید نوروز)، کنترل مرکز تولید مواد مخدر، مرکز تولید و انتشار نامنی، ایستگاه رادیویی، پایگاه نظامی، مشارکت در پروژه ساخت خطوط لوله، مجتمع صنعتی و غیره، اقلیت قومی معارض، دولت رقیب، پیروزی تیم ملی اعتبار پول ملی در برابر ارزهای معتبر بین‌المللی، ریاست یک نشست بین‌المللی، موفقیت در یک المپیاد علمی بین‌المللی، خروج قدرت رقیب از کشور همسایه، نفوذ در ارکان کشور همسایه، پروژه‌های مشترک مرزی با همسایگان (بازارچه‌های مرزی)، کاهش یا افزایش تعرفه‌های گمرکی، افزایش مشتریان کالا و خدمات در خارج از مرزها، کنترل گازهای گلخانه‌ای، کاهش و کنترل سلاح‌های کشتار جمعی، صلح و ثبات بین‌المللی، خروج قدرت‌های مداخله‌گر از پیرامون کشور (خلیج فارس) و موارد متعدد دیگر (HafezNia, 2014: 120).

چالش ژئوپلیتیکی عبارت است از ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی و متأثر کردن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی. به عبارتی منفعل کردن سیاست و استراتژی ملی دیگر کشورها با کاربرد عوامل و ارزش‌های جغرافیایی، یا کاربرد جغرافیا علیه کشورهای رقیب کشورها و دولت‌ها برای ضربه زدن بر رقیب خود یا محدودسازی قدرت مانور و عمل آن از ابزارها و روش‌های مختلف استفاده می‌کنند. یکی از روش‌ها و ابزارهای کاربرد جغرافیا و ارزش‌ها و عناصر جغرافیایی علیه دیگران است. ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی اعم از متغیر و ثابت، طبیعی و انسانی، مکانی و فضایی دارای طیف گسترده‌ای می‌باشند

که کاربرد یک یا تعدادی از آن‌ها بر علیه کشور رقیب یا حریف می‌تواند آن را به زانو درآورده و مواضع سیاسی وی را منفعل نماید و سبب شود تا بازیگر خواست‌ها و اراده خود را بر آن تحمیل نماید. هدف اولیه هر چالش ژئوپلیتیکی ایجاد انفعال در طرف مقابل به منظور تغییر رفتار آن است (HafezNia, 2014: 120).

بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی. بحران‌ها سرچشمه‌ها و انواع مختلف داشته و از لحاظ کارکردی منجر به خروج سیستم از حالت تعادل و بروز اختلال در وضعیت عادی و فرآیندهای فضای جغرافیایی و زیستگاه انسان‌ها می‌گردند. بحران‌های ژئوپلیتیکی دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند. موضوع و عامل بحران، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند ارزش جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی است. نظیر مکان، فضا، موقعیت، آب، ابر، منبع معدنی، مردم هم‌کیش، اقلیت‌ها، زیارتگاه، بازار صادراتی، مسیر انتقال کالا، انرژی، توریسم، جزیره، تنگه؛ خط مرز، مکان مذهبی، قدرت منطقه‌ای، مداخله گران برون منطقه‌ای و نظایر آن (HafezNia, 2014: 126).

در چارچوب نظریه نیازها و وابستگی متقابل کنش متقابل دولت‌ها و ملت‌ها همیشه رو به گسترش است و از الگوی بسیار پیچیده‌ای برخوردار می‌شود. روابط و نیازهای متقابل ملت‌ها و کشورها در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، تجاری، سیاسی، امنیتی، علمی، آموزشی، اطلاع‌رسانی، فناوری، مواد اولیه، گردشگری، انرژی و غیره امری بدیهی شده و باعث افزایش چشمگیر ارتباطات بین ملت‌ها و دولت‌ها و وابستگی متقابل آن‌ها می‌گردد. علاوه بر این تأمین نیازها و اداره روابط و وابستگی‌های متنوع ضرورت مدیریتی فراملی و فرا کشوری در مقیاس جهانی و منطقه‌ای را مورد تأکید قرار می‌دهد. از این رو تأسیس نهاد یا سازمان بین‌المللی در مقیاس‌های همسایگی، منطقه‌ای و کروی یا جهانی امری اجتناب‌ناپذیر است و این امر همگرایی دولت‌ها و کشورها را مورد تأکید قرار می‌دهد (HafezNia, 2014: 127).

از دیدگاه مکتب جبرگرایی شرایط طبیعی عامل قطعی و تعیین کننده رویدادهای انسانی و پدیده‌های جغرافیایی است (مدیری، ۱۳۹۵: ۱۳). جغرافیدانان فرهنگی معتقدند که کلیت و صورت فرهنگی نمی‌تواند بدون مراجعه به محیطی که در آن شکل گرفته‌اند، کاملاً درک شوند. همین طور جغرافیدانان فرهنگی به تجزیه و تحلیل‌های زمینی همچون مطالعات آب و هوا، گیاهان، خاک و زندگی حیوانی می‌پردازند و این‌ها را در مطالعات خود وارد می‌کنند؛ زیرا این عناصر روی فرهنگ اثر گذاشته و به تشریح الگوهای فرهنگی کمک می‌کنند (Modiry, 2015: 13).

هانتینگتون در چارچوب نظریه برخورد تمدن‌ها می‌نویسد که: فرضیه من این است که منبع اساسی برخورد در دنیای جدید، مسائل ایدئولوژیکی و اقتصادی نخواهد بود؛ بلکه، منبع تعیین کننده برای زد و خورد و ایجاد تقسیمات بزرگ بین بشر، عامل فرهنگ خواهد بود. دولت‌های ملی به عنوان قدرتمندترین عامل در امور جهانی باقی خواهند ماند. ولی زدوخوردهای اساسی در سیاست‌های جهانی بین ملت‌ها و گروه‌های صاحب تمدن بروز خواهد کرد. خطوط گسل بین تمدن‌ها در آینده خطوط درگیری و جنگ خواهد بود. به عقیده‌ی وی تقابل تمدن‌ها که در سطح خطوط گسل رخ می‌دهد، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله‌ی تکامل درگیری‌های عصر جدید را شکل خواهد داد (Hafez Nia, 2014: 62).

جغرافیدانان فرهنگی معتقدند که کلیت و صورت فرهنگی نمی‌تواند بدون مراجعه به محیطی که در آن شکل گرفته‌اند، کاملاً درک شوند. همین‌طور جغرافیدانان فرهنگی به تجزیه و تحلیل‌های زمینی همچون مطالعات آب و هوا، گیاهان، خاک و زندگی حیوانی می‌پردازند و این‌ها را در مطالعات خود وارد می‌کنند؛ زیرا این عناصر روی فرهنگ اثر گذاشته و به تشریح الگوهای فرهنگی کمک می‌کنند (Modiry, 2015: 18).

الف: رویکرد یکسان‌سازی یا امپریالیسم فرهنگی

بر اساس این رویکرد، جهانی شدن موجب سیطره ارزش‌های فرهنگی غربی بر سایر مناطق جهان خواهد شد. در اینجا، جهانی شدن با اروپایی شدن، «غربی شدن» و «آمریکایی شدن» مترادف است. بر اساس این رویکرد به بیان برگر، جهانی شدن خصوصاً در بعد فرهنگی، حرکت ایده‌ها و کالاها از غرب به سمت دیگر نقاط دنیاست. (برگر و هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۱۱۰) خاستگاه جهانی شدن، غرب است و این فرآیند از زمانی شروع می‌شود که غرب شروع به گسترش به سراسر جهان کرد (Ibid, 283)

ب- رویکرد چندگانگی با تنوع و تکثر فرهنگی:

این رویکرد اصولاً برداشتی مخالف با رویکرد اول، در خصوص پیامدهای فرهنگی جهانی شدن ارائه می‌دهد. بر اساس این رویکرد جهانی شدن نه تنها به غلبه یک فرهنگ بر فرهنگ‌های دیگر نمی‌انجامد، بلکه این امکان را فراهم می‌آورد تا سایر فرهنگ‌ها نیز بتوانند عرض اندام کنند. جهانی شدن جریانی یک طرفه نیست که فرهنگ غرب را به سمت سایر نقاط جهان گسترش داده و مسلط سازد، بلکه جریانی است چند جانبه که از سوی بخش‌های دیگر جهان به سمت غرب در جریان است (Ibid, 286).

مطابق نظریه تحول و تکامل مناطق ژئوپلیتیکی محمد رضا حافظ نیا، تحول و تکامل هر منطقه ژئوپلیتیکی در چارچوب مراحل پنج‌گانه زیر انجام می‌پذیرد مرحله اول: وجود یک منطقه جغرافیایی محض است که بر پایه یک چند خصیصه یا عنصر ساختاری و کارکردی دارای تجانس و یگانگی است.

مرحله دوم: پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردار شدن منطقه از حیث سیاسی است. بدین معنی که عناصر و خصیصه‌های ساختاری و کارکردی منطقه جغرافیایی از نظر بازیگران سیاسی به‌ویژه حکومت‌ها ارزش و اعتبار پیدا می‌کند و نظر آنان را به خود جلب می‌نماید.

مرحله سوم: در این مرحله بازیگران سیاسی بر پایه تصور خود از ارزش عناصر منطقه و نقشی که در تأمین منافع آن‌ها دارند دست به اقدام و تکاپو می‌زنند تا کارکرد عناصر مزبور را به کنترل در آورده و در راستای اهداف و منافع خود، آن‌ها را شکل داده و مورد بهره‌برداری قرار دهند و دست رقبای خود را از کنترل آن‌ها دور نگاهدارند

مرحله چهارم: در این مرحله، منطقه بر سر دو راهی قرار دارد:

۱- غلبه نیروهای همگرا بر واگرا و توسعه همگرایی در منطقه بین بازیگران

۲- غلبه نیروهای واگرا بر همگرا و توسعه واگرایی در منطقه.

۳- حالت سومی نیز ممکن است تصور شود و آن موازنه بین نیروهای همگرا و واگراست که این وضعیت در واقع همان تداوم مرحله سوم یا سازه ژئوپلیتیکی است که به تقسیم نیروها و شکاف منطقه‌ای و کاهش کارکردها و اثربخشی پتانسیل‌های ذاتی منطقه کمک می‌نماید. در مرحله چهارم، نقش‌آفرینی دیپلماسی بسیار اهمیت دارد.

مرحله پنجم: این مرحله محصول وضعیت دوگانه مرحله چهارم است، یعنی چنانچه نیروهای واگرا چیره شوند و منطقه به کمال و عقلا نیت ژئوپلیتیکی برسد و زمینه برای رسمیت پیدا کردن همکاری و تعاون منطقه‌ای فراهم شود، در پرتوی اراده بازیگران سیاسی، سازمان منطقه‌ای تشکیل می‌شود. در نقطه مقابل چنانکه نیروهای واگرا بر همگرا چیره شوند منطقه به سوی تشدید بحران، ستیز و جنگ و یا برگشت به مرحله سوم حرکت خواهد (Ahmadi, 2015: 455)

منطقه مورد مطالعه

کشور آذربایجان در شرق، شمال شرق و جنوب شرق دارای موقعیت ساحلی است. باکو بزرگ‌ترین شهر و پایتخت این کشور نیز دارای موقعیت ساحلی است. شهرهای بزرگ دیگری مانند سومیقات، لنکران و آستارا هم از چنین موقعیتی برخوردار می‌باشند. از ۲۰۱۳ کیلومتر مرز مشترک این کشور شامل خاک اصلی و جمهوری نخجوان ۸۰۰ کیلومتر دارای موقعیت ساحلی است. شهرهای گنجه، مینگه چویر و علی بایراملی نیز موقعیت بری دارند. از نظر استراتژیک سواحل شرق و جنوب شرقی این کشور به دلیل استخراج نفت و گاز و نزدیکی به ایران و ارمنستان اهمیت داشته و شمال این کشور به دلیل عبور لوله‌های نفتی باکو جهان اهمیت دارد نخجوان نیز به دلیل موقعیت برون بوم آن و قرار گرفتن در خارج خاک اصلی مهم است (Vahedy, 2002: 20).



نقشه ۱- موقعیت کشور جمهوری آذربایجان (https://www.ezilon.com)

آذربایجان در کنار دریای مازندران سواحل مناسبی دارد و بندر باکو امکانات مناسبی برای پهلوگیری، بارگیری و تخلیه‌ی انواع کالا برای شناورها فراهم نموده است لیکن دستیابی شناورها از دریای مازندران به آب‌های آزاد مستلزم عبور از کانال ولگا - دن است که از جهت حجم و تناژ کشتی‌ها محدودیت دارد و از جهت سیاسی و اقتصادی نیز عبور از آن مستلزم هماهنگی با روسیه و پرداخت عوارض عبور است. مسیر دیگر آذربایجان برای دستیابی به آب‌های آزاد عبور از گرجستان و رسیدن به دریای سیاه یا عبور از گرجستان و ترکیه و اتصال به دریای مدیترانه است. مسیر

فعلی ترانزیت کالا به صورت شرقی غربی و لوله‌های سابق نفت از باکو تا سوپسا در بندر پوتی گرجستان مسیر اول و مسیر طراحی شده برای احداث لوله‌های انتقال انرژی از باکو و تغلیس و تغییر مسیر به جنوب غربی تا وصول به شهر قارص در ترکیه و سپس بندر جیحان در کنار دریای مدیترانه مسیر دوم است. استفاده از مسیر باکو - آستارا و خاک جمهوری اسلامی ایران نیز امکان بسیار مناسبی برای دستیابی آذربایجان به آب‌های آزاد را فراهم می‌نماید که با وجود مزیت جغرافیایی و اقتصادی، به دلیل گرایش‌های سیاسی و ممانعت آمریکا، چندان مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است (Afshordi, 2001: 61).

مهم‌ترین بخش استراتژیک جغرافیای آذربایجان به جزیره آبشوران است. این شبه جزیره به طول ۶۰ کیلومتر و عرض ۳۰ کیلومتر، در شرق جمهوری در ساحل غربی خزر و مشرف بر دریا و در مرکز آن قرار دارد. این پیشروی خشکی نقش نظامی مهمی در کنترل پهنه دریا دارد و همانند شبه جزیره سیسیل برای پیمان ناتو در دریای مدیترانه است. ایجاد پایگاه نظامی در این شبه جزیره می‌تواند توازن قوای منطقه را برهم بزند و به نظامی شدن دریای خزر منجر شود. استقرار پایگاه نظامی امریکا یا ناتو در این شبه جزیره، ایران، آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه را تحت نظارت خواهد داشت. حدود ۳۰ درصد جمعیت جمهوری در این شبه جزیره استقرار دارد. از پرتراکم‌ترین نواحی جمعیتی جمهوری است. در دوره جنگ سرد این منطقه مرکز استقرار لشکر جنوبی اتحاد شوروی برای عملیات جنوب در این شبه جزیره مستقر بود (Ministry of Foreign Affairs, 2008: 28).



نقشه ۲- موقعیت ژئوپلیتیک کشور جمهوری آذربایجان (Source: (https://pasarelapr.com)

موقعیت قفقاز نسبت به آسیا در جنوب غربی این قاره و نسبت به اروپا در جنوب شرقی این قاره واقع شده است. قفقاز به جهت پیوستگی طبیعی با آسیا از نظر جغرافیایی در قلمرو این قاره و از نظر سیاسی جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بنا به درخواست خود و پذیرش شورای اروپا جزو آن قاره محسوب می‌شوند (Afshordi, 2001: 38)

قفقاز از نظر جغرافیایی و ژئوپلیتیکی دارای موقعیت چهار راهی و گذرگاهی است. بنابراین آمد و شد انرژی و نیرو و کالا و مسافر در آن صورت می‌گیرد و به آن نقش می‌دهد. پس از پایان جنگ‌های ایران و روسیه، این منطقه به تصرف روس‌ها در آمد و به منطقه‌ای بسته تبدیل شد (Ministry of Foreign Affairs, 2008: 26).

۱-۱- موقعیت ارتباطی:

کشورهای خزر محصور در خشکی هستند. از این رو برای صادرات نفت و گاز که تنها درآمد اصلی آنهاست، کاملاً به خطوط حمل و نقل فراملی وابسته‌اند. این وابستگی، در واقع نقطه ضعف جدی این کشورها در برابر قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای است. بنابراین مسیر انتقال انرژی از این ناحیه، در آینده یکی از عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری ژئوپلیتیک منطقه خواهد بود (Ministry of Foreign Affairs, 2008: 167).

در منطقه قفقاز شبکه‌ای از راه‌های ارتباطی وجود دارد که به علت شرایط نامساعد جغرافیایی آن، امکان حمل و نقل مناسب مسافر و کالا و جابجایی انرژی را دچار اختلال کرده است. در حال حاضر دو مسیر اصلی در قفقاز برای ایجاد ارتباط مد نظر است:

۱- مسیر شمال به جنوب با محوریت ایران و روسیه، ۲- مسیر غرب به شرق با محوریت آذربایجان، گرجستان و غرب قفقاز، به علت موقعیت جغرافیایی خود می‌تواند پل ارتباطی بین شرق و غرب و شمال و جنوب واقع شود و نقشی را که در گذشته داشته در دوره معاصر نیز ایفا کند (Ibid, 63)

از ویژگی‌های کشورهای منطقه، محصور بودن آنها در خشکی است که برای جبران این تنگنای جغرافیایی می‌بایست از خاک کشورهای همسایه به عنوان گذرگاه و مسیر دسترسی به آب‌های آزاد استفاده کنند که این نیاز، مسائل بعدی از قبیل حق عبور، مسائل حقوقی و غیره را مطرح خواهد ساخت. البته وضعیت سه کشور منطقه قفقاز از این جهت یکسان نیست.

گرجستان با دارا بودن سواحل طولانی در کنار دریای سیاه نسبت به دو همسایه‌ی دیگر قفقازی وضعیت مناسب‌تری را داراست. هر چند رسیدن از سواحل گرجستان در دریای سیاه به آب‌های مدیترانه، مستلزم عبور از کانال‌های بسفر و داردانل است که تحت حاکمیت کشور ترکیه هستند و هر از چند گاهی ترکیه در عبور شناورها با بهانه‌ی مسائل زیست‌محیطی و امنیتی محدودیت‌هایی را ایجاد می‌نماید. آذربایجان در کنار دریای مازندران سواحل مناسبی دارد و بندر باکو امکانات مناسبی برای پهلوگیری (Ibid., 60).

بارگیری و تخلیه‌ی انواع کالا برای شناورها فراهم نموده است لیکن دستیابی شناورها از دریای مازندران به آب‌های آزاد مستلزم عبور از کانال ولگا - دن است که از جهت حجم و تناژ کشتی‌ها محدودیت دارد و از جهت سیاسی و اقتصادی نیز عبور از آن مستلزم هماهنگی با روسیه و پرداخت عوارض عبور است.

مسیر دیگر آذربایجان برای دستیابی به آب‌های آزاد عبور از گرجستان و رسیدن به دریای سیاه یا عبور از گرجستان و ترکیه و اتصال به دریای مدیترانه است. مسیر فعلی ترانزیت کالا به صورت شرقی غربی ولوله‌های سابق نفت از باکو تا سوپسا در بندر پوتی گرجستان مسیر اول و مسیر طراحی شده برای احداث لوله‌های انتقال انرژی از باکو و تفلیس و تغییر مسیر به جنوب غربی تا وصول به شهر قارص در ترکیه و سپس بندر جیحان در کنار دریای مدیترانه مسیر دوم است. استفاده از مسیر باکو - آستارا و خاک جمهوری اسلامی ایران نیز امکان بسیار مناسبی برای دستیابی آذربایجان به آب‌های آزاد را فراهم می‌نماید که با وجود مزیت جغرافیایی و اقتصادی، به دلیل گرایش‌های سیاسی و ممانعت آمریکا، چندان مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است.

ارمنستان در میان سه کشور منطقه قفقاز از این جهت نامناسب‌ترین وضع را داراست و به طور کامل در خشکی محصور است. این محاصره با رویکرد ناهماهنگ سیاسی سه همسایه‌ی عمده‌ی شرقی (آذربایجان)، شمالی (گرجستان) و غربی (ترکیه) تشدید شده و مسیر ایران را به تنها گزینه قابل بهره‌برداری ارمنستان تبدیل نموده است. در شرایط سیاسی سال‌های اخیر، مسیر ایران در واقع مسیر حیات کشور ارمنستان بوده و با وجودی که طی برخی سال‌ها ایران مقام اول را در ارزش مبادلات اقتصادی ارمنستان نداشته اما از جهت حجم کالا و ارزش حیاتی کالاها در جامعه ارمنستان فروش کالاها و انتقال کالاهای مورد نیاز مساعدت ایران جایگاه کاملاً تعیین کننده و غیر قابل جایگزین در بقای آن کشور داشته است (Ibid., 61).



نقشه ۳- موقعیت ارتباطی کشور جمهوری آذربایجان (http://www.azerb.com)

موقعیت فرهنگی

قفقاز محل تلاقی و مرز میان فرهنگ اسلامی شرقی با فرهنگ غربی (مسیحی ارتدوکس) محسوب می‌شود. منطقه قفقاز به لحاظ فرهنگی تمدنی دارای پیشینه‌ای چند هزار ساله است. موقعیت گذرگاهی و مواصلاتی قفقاز در طول تاریخ موجب شده که این منطقه محل برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف واقع شود. قفقاز در قدیم منطقه‌ای واقع در میان اوراسیا و بین‌النهرین بود. این منطقه از دیرباز مورد توجه پادشاهان ایرانی و خلفای اسلامی بوده است و بعدها مورد هجوم دیگران واقع شد و به طور کلی همواره صحنه شورش‌های قومی و مذهبی بوده که ادامه آن را امروزه در منطقه شاهد هستیم. قفقاز مرز میان تمدن اسلامی و تمدن مسیحی و سه فرهنگ روس، ترک و فارس است. این منطقه به علاوه قفقاز شمالی مجموعاً با حدود ۳۰ میلیون نفر جمعیت، ۲۴ قوم و ۵۰ زبان را در خود جای داده است و سه دین مسیحیت، اسلام و یهود پیروانی در آن دارند. البته اکثر مردم آن مسلمان و سپس مسیحی هستند و تعداد یهودیان بسیار اندک است. منطقه‌ی قفقاز با ویژگی‌های جغرافیایی خود، اقوام گوناگونی را در بر گرفته است که از زمان‌های دور تاکنون، در کنار هم زیسته و در جریان حوادث بشمار، تاریخ منطقه را پدید آورده‌اند. بنا به نوشته «استرابو» در ۲ هزار سال قبل، حدود ۷۰ قبیله در این منطقه زندگی می‌کرده و به زبان‌های مختلف سخن می‌گفته‌اند. سرسختی و کینه‌توزی آنان سبب شده بود که به صورت گروه‌های پراکنده زندگی کنند و مراوده و آمیزشی با یکدیگر نداشته باشند. قفقاز بنا بر نظر «هانتینگتون» روی خط برخورد تمدن‌ها قرار دارد که درگیری مسلمانان آذری با ارامنه مسیحی نمونه‌ای از این برخوردهاست و جبهه‌بندی پشتیبانان از این دو طرف درگیر نیز حکایت از همین مرزبندی فرهنگی دارد (Ministry of Foreign Affairs, 2008: 79).

موقعیت تاریخی منطقه از جهت نفوذ قدرت‌ها:

این منطقه بنا به دلایلی که در پیش ذکر شده همیشه مورد طمع مهاجمین و امپراتورها بوده است. فارس‌ها، اسکندر کبیر، رومی‌ها، بیزانس، عرب‌ها، ترکمن‌های سلجوقی، مغول‌ها و روس‌ها از جمله‌ی این امپراتوری‌ها بوده‌اند که در طول تاریخ در قفقاز نقش بازی کرده‌اند. البته در مورد ایران این مسئله تا حدودی متفاوت است، زیرا این منطقه از دوران پیش تا قرن ۱۹ عمدتاً تحت سیطره حکومت ایران و جزئی از خاک کشور ایران محسوب می‌شد و در واقع دیگران و این اواخر روسیه بود که به سرحدات شمال ایران حمله کرد و تمامیت ارضی ایران را خدشه‌دار ساخت و قفقاز را به خاک خود ملحق ساخت. قفقاز را می‌توان منطقه سرحدی بین سه امپراتوری ایران، عثمانی و روم در گذشته و منطقه سرحدی بین سه کشور همجوار ایران، روسیه و ترکیه در شرایط حاضر دانست (Ibid, 80).

ایران

ایران کنونی شانزدهمین کشور جهان با وسعتی در حدود ۱۶۴۸۱۹۵ هزار کیلومتر مربع با مرزهای تثبیت شده فعلی است (Mahdian, 2012: 80)

۱- موقعیت جغرافیایی

از نظر موقع ریاضی، کشور ایران در نیم کره شمالی زمین در فاصله بین مدارهای ۲۵ درجه تا ۳۹ درجه و ۴۷ دقیقه

عرض شمالی و نصف النهارهای ۴۴ درجه و ۲ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است (Ibid, 78).

از نظر موقعیت نسبی، فلات ایران واحد جغرافیایی ویژه‌ای از قاره پهناور آسیا است. این قلمرو جغرافیایی بین فلاته‌ای ارمنستان و آناتولی در سمت شمال غرب و غرب و فلات پامیر و تبت در طرف شرق واقع گردیده است. به طوری که از شمال به دشت قراقوم ترکمنستان، دریای خزر و رود ارس، از غرب به بین‌النهرین، از شرق به رودخانه سند و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود می‌گردد (Ibid, 78).

ایران به لحاظ موقعیت ارتباطی، فضای جغرافیایی ایران در محور شمال جنوب در عرصه جغرافیایی آب و خشکی را به هم پیوند می‌دهد و در مسیر عمومی ارتباط قاره‌های اروپا، آسیا و اقیانوسیه، به ویژه آسیای جنوبی و جنوب شرقی قرار دارد (Ibid, 79).

ایران یک سرزمین گذرگاهی است که پل ارتباطی سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا محسوب می‌شود. از سمت شمال غرب به قفقاز، آناتولی، دریای سیاه و اروپا، از شمال و شمال شرق به دریای خزر و آسیای مرکزی، از جنوب و جنوب شرق به دریای عمان، اقیانوس هند و شبه‌قاره هند و از جنوب غرب با خاورمیانه و شمال آفریقا مرتبط است. هم‌چنین دالان هوایی بین قاره‌ها از بالای سرزمین ایران می‌گذرد (Ibid, 79).

کشور ایران دارای سه امتیاز موقعیتی است:

اولاً این کشور متصل به موقعیت بری اوراسیا است؛

ثانیاً به دلیل مرزهای طولانی در خلیج فارس و دریای عمان از موقعیت بحری برخوردار است.

ثالثاً به لحاظ در اختیار داشتن تنگه راهبردی هرمز، دارای موقعیت گذرگاهی است (Ibid, 82).

ایران به لحاظ موقعیت ارتباطی، فضای جغرافیایی ایران در محور شمال جنوب در عرصه جغرافیایی آب خشکی را به هم پیوند می‌دهد و در مسیر عمومی ارتباط قاره‌های اروپا و آسیا و اقیانوسیه به ویژه آسیای جنوب غربی و آسیای جنوب شرقی قرار دارد؛ بنابراین ایران در معرض تعاملات، راهبردها جابجایی‌ها و پدیده‌هایی قرار دارد که به هر دلیل با موقعیت ارتباطی ایران مرتبط می‌باشند (Ibid, 83).

ایران به عنوان یک بازیگر با توان ژئوپلیتیکی بالا، در تمام حوزه‌های ژئوپلیتیک مجاورش حضور دارد و می‌تواند در پیدایش شکل‌های منطقه‌ای و فعال شدن حوزه‌های ژئوپلیتیکی مجاورش، نقش و سهم مهمی را بر عهده داشته باشد. به طوری که فرایندهای سیاسی حوزه‌های مجاورش را شکل بدهد. بدهد. در زمینه تقسیم حوزه‌های مجاور ایران، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

رحیم صفوی ایران را در پنج حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، حوزه ژئوپلیتیک فلات ایران، حوزه ژئوپلیتیک آسیای میانه و حوزه ژئوپلیتیک دریای خزر مشترک می‌داند (Ibid, 79).

یافته‌های تحقیق

۱- موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان:

۱- قفقاز از نظر جغرافیایی و ژئوپلیتیکی دارای موقعیت چهار راهی و گذرگاهی است.

بنابراین آمد و شد انرژی و نیرو و کالا و مسافر در آن صورت می‌گیرد و به آن نقش می‌دهد. اما پس از پایان جنگ‌های ایران و روسیه، این منطقه به تصرف روس‌ها در آمد و به منطقه‌ای بسته تبدیل شد. (همان: ۲۶).

۲- جمهوری آذربایجان در مقایسه با سایر جمهوری‌های شوروی به جهت منابع وسیع نفت از موقعیت ممتازی برخوردار است

۳- در راستای تجارت نفت در منطقه موقعیت جغرافیایی این کشور امکان توسعه تجارت با کشورهای هم‌جوار و فرا منطقه‌ای را فراهم می‌سازد.

۳- هم‌جواری آذربایجان با کشورهای ایران، روسیه، گرجستان و ترکیه برقراری روابط اقتصادی تجاری از راه خشکی به ویژه با بهره‌گیری از خطوط لوله انتقال نفت و گاز موجود و یا توسعه آن را تشویق می‌کند.

۴- مهم‌ترین بخش استراتژیک جغرافیای آذربایجان به جزیره آبشوران است. این شبه جزیره به طول ۶۰ کیلومتر و عرض ۳۰ کیلومتر، در شرق جمهوری در ساحل غربی خزر و مشرف بر دریا و در مرکز آن قرار دارد. این پیشروی خشکی نقش نظامی مهمی در کنترل پهنه دریا دارد و همانند شبه جزیره سیسیل برای پیمان ناتو در دریای مدیترانه است. ایجاد پایگاه نظامی در این شبه جزیره می‌تواند توازن قوای منطقه را برهم بزند و به نظامی شدن دریای خزر منجر شود. استقرار پایگاه نظامی امریکا یا ناتو در این شبه جزیره، ایران، آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه را تحت نظارت خواهد داشت.

۴- حدود ۳۰ درصد جمعیت جمهوری در این شبه جزیره استقرار داشته و از پرتراکم‌ترین نواحی جمعیتی جمهوری است. در دوره جنگ سرد این منطقه مرکز استقرار لشکر جنوبی اتحاد شوروی برای عملیات جنوب در این شبه جزیره مستقر بود (Ministry of Foreign Affairs, p. 28).

۵- جمهوری آذربایجان کشور محصور است که به رغم دارا بودن خط ساحلی در دریای خزر، از دسترسی به دریای آزاد محروم است، بهترین راه ترانزیت این به اقیانوس از طریق جمهوری اسلامی ایران میسر است در این رابطه جمهوری آذربایجان خود کشور ترانزیتی برای جمهوری‌های گرجستان و فدرایتو روسیه جهت عبور از ایران و رسیدن به اقیانوس هند و خلیج فارس محسوب می‌شود.

۶- موقعیت این جمهوری نسبت به همسایگان غربی‌اش وضعیت برتری است. جمهوری گرجستان و ارمنستان و حتی ترکیه می‌توانند از طریق این جمهوری و عبور از دریای خزر راه مناسبی جهت دسترسی و ارتباط با جمهوری‌های آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان در ساحل شرقی دریای خزر در اختیار داشته باشند.

۷- حضور روسیه در قفقاز برای تأمین امنیت و رفع نگرانی‌های خود است زیرا همسایه بلافصل قفقاز است؛ بنابراین هر نوع تحرک در مرزهای جنوبی روسیه در قفقاز جنوبی موجب احساس نگرانی روسیه می‌شود. درعین حال حضور نیروهای فرا منطقه‌ای به ویژه نیروهای امریکا و یا پیمان ناتو، سبب احساس تهدید روسیه خواهد شد. امریکا با حضور در جمهوری آذربایجان و منطقه دریای خزر تنها به دنبال نفت نیست. خزر قلب اور سیاست و

اوراسیا قلب هارتلند. هارتلند در آغاز قرن بیستم مطرح شد و در آغاز دوره جنگ سرد به اوج رسید و به دنبال آن برای جلوگیری از توسعه قلمرو گول کمونیسم آن را با طرح در بر گیری مهار زدند (Ibid, 30).

۸- جمهوری آذربایجان بر خلاف همسایه غربی خود ارمنستان از نظر منابع انرژی به ویژه نفت خام بسیار غنی است و به عنوان یک عرضه کنند مهم تجهیز است و وسایل حمل و نقل صنعت نفت قلمداد می‌گردد. تولید نفت آذربایجان که حدود ۲۴۴ هزار بشکه نفت در روز می‌شود از فلات قاره دریای خزر تأمین می‌گردد. نفت خام حوزه‌های آذربایجان به علت سبک بودن، در صد ناچیز سولفور و حجم زیاد بازدهی بنزین، حائز اهمیت فراوان است.

۹- رادار قبله در منطقه‌ای مرتفع و کوهستانی با دره‌های عمیق در نزدیکی رودهای قاراچای، گوجالاق جای واقع شده و به جهت وجود باقی مانده باروهای شهر خرابه (چوخور قبله) که قدمت آن به قرن ۴ پیش از میلاد می‌رسد مشهور شده است. ساخت ایستگاه رادار قبله در سال ۱۹۷۸ آغاز و در سال ۱۹۸۴ به پایان رسید و در ۱۹۸۸ به بهره‌برداری رسید. این ایستگاه ۲۱۰ هکتار مساحت دارد. بر اساس فرمان مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱ رئیس جمهور آذربایجان کلیه تجهیزات و تأسیسات نظامی شوروی در قلمرو جمهوری آذربایجان جزو دارایی‌های جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود. در سپتامبر ۱۹۹۹ دفتر ریاست جمهوری کلینتون به مسکو پیشنهاد کرد که روسیه را در تکمیل رادار اصلی کمک رساند و در سیستم هشدار دهنده اطلاعات زودرس امریکا سهیم سازد، به شرطی آنکه روسیه با مذاکرات مجدد پیمان ضد موشک بالستیک موافقت کند به طوری که ایالات متحده بتواند یک سیستم موشکی دفاع ملی را ایجاد کند. ایستگاه رادار قبله شبیه رادار پچورا در روسیه است که امکانات آن اجازه می‌دهد هر جسم بزرگ‌تر از توپ فوتبال را در فضا ردیابی کند. این ایستگاه از ۲۰ سال گذشته تاکنون فعال است و در نوع خود در جهان بدون رقیب است (Ibid, 33).

۱۰- همکاری با ترکیه، غرب و ایالات متحده.

۱۱- جمهوری آذربایجان از حیث فقر و تنگدستی اهالی ردیف اول را در میان ۱۳۲ کشور جهان به خود اختصاص داده است. بانک جهانی اعلام کرده است که ۶۸۱ درصد اهالی جمهوری زیر خط فقر زندگی می‌کنند و از حیث فقر، حتی از کشورهای آفریقایی نیز عقب‌تر است.

۱۲- بحران هویت و ملت‌سازی از دیگر معضلات جدی جمهوری آذربایجان است. این جمهوری که در دوره تزاری به ویژه در زمان اتحاد جماهیر شوروی دارای جمعیت گوناگون (آذری، اسلاو، ارمنی، گرجی، تالشی، کرد، لزگی، یهودی) بود، نتوانست حکومتی بر مبنای ملت آذری بر پا دارد (Ibid, 35).

۲- موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تأثیرگذاری فرهنگی آن:

ایران به خاطر حیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران که قلب سیاسی جهان اسلام به شمار می‌رود و فرهنگ سیاسی مخالف با رژیم‌های استکباری را ارائه کرده است، تبدیل به یک ساختار سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی شده است و روز به روز مهم‌تر می‌شود. از نظر فرهنگی، موقعیت ژئوپلیتیک فرهنگی ایران بسیار ممتاز است. ایران امروزه با یک دامنه فرهنگی فارس زبانان از کردستان ترکیه و عراق تا افغانستان و قلب آسیای مرکزی، نفوذ فرهنگی دارد. هم چنین با یک دامنه فرهنگی شیعی، از افغانستان و پاکستان در شرق تا عراق و لبنان در غرب و آذربایجان در

شمال و بحرین در جنوب، نفوذ مذهبی چشم‌گیری دارد. تأثیر این نفوذ را می‌توان در معادلات فرهنگی، سیاسی و نظامی منطقه جنوب غرب آسیا دید (Ibid, 208).

بیشترین عامل همگرایی یا مرکزگرایی اقوام ایرانی، عامل مذهبی است. شیعه دوازده امامی، مذهب مشترک نزدیک به اتفاق لرها، گیلانی‌ها، مازندرانی‌ها، تپورها، تات‌ها، فارس‌ها، پوش نوار، لک‌ها و تیموری‌هاست. وجدان و حافظه مشترک تاریخی و زبان مشترک، دیگر عوامل همگرایی استوار میان این قوم‌ها است در این مورد می‌توان به همسانی فرهنگی بین آذری‌های ایران با سایر ساکنین مرکزی کشور استناد نمود. آذری‌ها در متغیرهای لهجه و احساس قومیت با اکثریت ملت ایران، یعنی فارسی‌زبان‌ها تفاوت دارند؛ اما در متغیر دین و مذهب (شیعه) و نیز تکلم به زبان رسمی کشور یعنی با اکثریت ملت مشترک‌اند و برخی نخبگان آن‌ها رهبری فکری و مذهبی شیعیان را در ایران و خارج از کشور بر عهده داشته‌اند. منطقه آذری نشین ایران با آذری‌های قفقاز در سه متغیر زبان، قومیت و مذهب همسان‌اند؛ زیرا قبل از معاهدات گلستان و ترکمن‌چای آن‌ها به صورت یکپارچه بخشی از ایران تاریخی و باستانی را تشکیل می‌دادند. نکته اینجا است که هر چند آذری‌های ایران کنونی وجوه مشترک بیشتری با آذری‌های قفقاز و ساکن در آن سوی مرز دارند، ولی گرایش شدیدی نسبت به ملت ایران نشان می‌دهند و خود را جزء لاینفک آن می‌دانند (Ibid, 228).

۳-علائق و کدهای ژئوپلیتیکی بازیگران در منطقه

۳-۱-علائق و کدهای ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران:

- ۱- تعیین رژیم حقوقی مناسب برای دریای مازندران با شرکت سایر کشورهای ساحلی که در آن منافع ملی کشور حاصل شود.
- ۲ - استفاده از مواد خام و منابع اولیه منطقه.
- ۳- تلاش برای انتخاب خاک ایران به عنوان مسیر خطوط لوله‌ی انتقال انرژی منطقه، زیرا ایران امن‌ترین، کوتاه‌ترین و در عین حال اقتصادی‌ترین مسیر به شمار می‌آید.
- ۴- جلوگیری از دست‌اندازی دیگران به منابع نفتی کشور در حوضه‌ی خزر
- ۵ - استفاده از موقعیت ترانزیتی ایران برای حضور و نفوذ در قفقاز.
- ۶ - استفاده از منابع آب دریای مازندران و مسائل وابسته به آن (مثل منابع داخل و بستر آن اعم از ماهی‌ها، خاویار و سایر منابع).
- ۷- حفظ قوانین مربوط به آزادی کشتیرانی در دریای مازندران.
- ۸- حفظ قوانین مربوط به آزادی تجارت در دریای مازندران.
- ۹ - تلاش برای متقاعد کردن شرکت‌های نفتی جهت سرمایه‌گذاری در امور احداث خطوط لوله در ایران.
- ۱۰ - استفاده از بازارهای منطقه جهت فروش کالاهای ایرانی، به ویژه مواد مصرفی.
- ۱۱ - استفاده از بازارهای منطقه برای انتقال صادرات ایران به اروپا.
- ۱۲ - تلاش برای توسعه میادین نفت و گاز.

۱۳ - واقع شدن به عنوان بازار تولیدات کشورهای قفقاز (از جمله در بخش انرژی مثل سوآپ یا شیوهی معاوضه‌ی انرژی).

۱۴ - توسعه تجارت و همکاری‌های اقتصادی و تجاری، سرمایه‌گذاری در منابع نفتی، همکاری در بخش انرژی و سایر بخش‌ها و تقویت سازمان‌های منطقه‌ای از جمله اکو. ۱۵- افزایش نقش جغرافیایی - اقتصادی ایران در شبکه‌ی ترانزیتی و ارتباطی
قلب اروپا - آسیا و خلیج فارس.

۱۶ - تلاش برای جذب تولیدات نفتی کشورهای منطقه از جمله آذربایجان و تأمین نفت خام پالایشگاه‌های تبریز، تهران و اراک از این راه.

۱۷ - جایگزین کردن مسیر قفقاز (ارمنستان گرجستان - اروپا) به عنوان جانشین مسیر ترکیه به اروپا

۱۸ - انتخاب مسیر قفقاز (ارمنستان گرجستان اروپا برای انتقال گاز ایران به اروپا.

۲-۳- علایق و کدهای ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان در منطقه:

آذربایجان به عنوان یک کشور و واحد مستقل سیاسی حاضر در قفقاز، دارای علایقی به شرح زیر است:

۱- استقلال کامل از قدرت‌های برتر، به ویژه استقلال از روسیه و تقویت و تعمیق این استقلال است که با توجه به تداوم مشکلات اقتصادی و بروز مشکلات در روابط با ارمنستان به برخی قدرت‌های غربی نیز وابسته شده است؛ بنابراین یکی از خواسته‌های بزرگ مردم، جدا شدن از این وابستگی‌ها است. مسئله محوری در سیاست خارجی آذربایجان برقراری یک دولت مستحکم و مستقل است. در این مرحله مشکل، آذربایجان با بسیاری از مشکلات روبرو است که توسعه نهادهای سیاسی جدید، اندیشه‌ی سیاسی مورد اجماع ملت، تحول و بازسازی اقتصادی، تشکیل یک هویت ملی جدید و فراگیر و کاهش وابستگی به روسیه از طریق برقراری ارتباط‌های گوناگون بین‌المللی از جمله آن‌هاست.

۲- حل و فصل مناقشه‌ی قره‌باغ به نحو مطلوب و قابل قبول و دستیابی به تمامیت ارضی کشور: در آذربایجان خواست مردم کنترل مجدد قره‌باغ و اتصال جغرافیایی نخجوان به آذربایجان است. موضوع قره‌باغ یک مسئله حیثیتی برای مردم و دولت جمهوری آذربایجان تلقی می‌شود و از دست دادن آن ضربه روحی بزرگی بر هر دو وارد ساخته است. در حال حاضر اولویت اول برای دولت و مردم بازگرداندن آبرومندانه منطقه‌ی قره‌باغ به کشور و حفظ تمامیت ارضی کشور از تمامی راه‌های ممکن است.

۳- کاهش تنش در روابط با روسیه: آذربایجان ضمن علاقه شدید به تعمیق استقلال خود از سلطه روسیه، به نیازهای جدی خود به آن کشور در ابعاد مختلف و به خصوص اقتصادی آگاه است ضمن اینکه از توانایی‌های روسیه در ایجاد ناامنی و برهم زدن اقدامات آذربایجان نیز آگاه است، لذا ضروری می‌بیند که تنش‌های خود با روسیه را به حداقل برساند.

۴- تلاش برای اتصال به ساختارهای اروپایی از طریق برقراری مجموعه راه‌های ارتباطی شرقی - غربی اعم از راه‌های زمینی و خطوط لوله‌ی انتقال منابع انرژی: با برقراری چنین ارتباطاتی هدف کاهش سلطه روسیه نیز تا حد زیادی محقق خواهد شد.

۵- تلاش برای برقراری صلح با ارمنستان: آذربایجان به خوبی آگاه است که صادرات روان منابع انرژی و توسعه‌ی منطقه و توجه بیش‌تر غرب به قفقاز در گروی برقراری صلح در منطقه است و لذا گام‌های بزرگی در جهت برقراری صلح در منطقه برداشته است و مذاکرات صلح رؤسای جمهور دو کشور آذربایجان و ارمنستان همچنان ادامه دارد.

۶- کشف، استخراج و استفاده از منابع انرژی جهت برطرف کردن نیازهای کشور و صدور آن به خارج جهت به دست آوردن درآمدهای ارزی و حل معضلات اقتصادی

۷- بهره‌برداری یک طرفه و بی‌ضابطه و استفاده کامل از بخش نزدیک دریای مازندران جهت به دست آوردن منافع آن.

۸- کنترل مناطق دارای خواسته‌های قومی و سرزمینی در کشور مانند مناطق استقرار اقوام لرگی و تالش‌ها.

۹- کاهش تهدید اسلام‌گرایی از طریق کنترل شدید احزاب و جریانات اسلام‌گرا و طرفدار ایران، مقابله شدید با هرگونه نفوذ ایران در آذربایجان و مطرح نمودن آذربایجان بزرگ برای برون‌فکنی مشکلات امنیتی موجود در کشور و درگیر نمودن سیستم امنیتی کشور ایران. ادموند هرتزیک در این زمینه می‌نویسد:

به طور کلی در آذربایجان کنونی، عدم تعادل مشخصی در زمینه‌ی فکری و فرهنگی نسبت به ایران وجود دارد. ملی‌گرایان سکولار هم فکر با ترک‌گرایی می‌خواهند ایران را مانند روسیه به عنوان یک نیروی حاکم بیگانه و کشوری که جاه‌طلبی‌های آن در منطقه با توسعه‌ی حاکمیت قوی آذربایجان مغایرت دارد، نشان بدهند. علاوه بر این‌ها، آذربایجان در مدت ۱۰ سال از استقلال، اقدامات نابخردانه و مداخله جویانه و معاندانه‌ای را علیه ایران پیگیری کرده است.

۱۰ - ابراز تمایل و اقدام برای عضویت در سازمان تجارت جهانی (Afshordy, 2002: 261-263).

۳-۳- علایق و کدهای ژئوپلیتیکی روسیه در منطقه:

- ۱- کنترل بر حوزه نفوذ سنتی خود در قفقاز.
- ۲- در اختیار داشتن و کنترل خیزش‌های قومی و مذهبی در منطقه: تلاش روسیه این است که هم مردم قفقاز جنوبی کمکی به شورش‌های قفقاز شمالی نکنند و هم شورش جدیدی توسط اقوام قفقاز جنوبی شروع نشود.
- ۳- کنترل و سهم شدن در منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن به بازارهای جهانی.
- ۴- کنترل بازیگران منطقه‌ای ایران و ترکیه (و فرا منطقه‌ای (آمریکا، اروپا، اسرائیل و ...).
- ۵- جلوگیری از حضور نهادهای دفاعی امنیتی غربی در منطقه و حفظ قلمروی سنتی ژئواستراتژیکی روسیه (حداقل در محدوده‌ی شوروی سابق).
- ۶- جلوگیری از ایجاد محور ضد روسی توسط کشورهای منطقه و جلوگیری از شکل‌گیری هر اقدام ضد روسی در خاک کشورهای منطقه.
- ۷ - بهره‌برداری از تمامی قابلیت‌های قفقاز و حفظ نفوذ روسیه در منطقه، ایجاد توازن مجدد قدرت در جهان و بازگرداندن روسیه به جایگاه یک قدرت بزرگ.
- ۸- حضور قوی در اقتصاد منطقه و سهم شدن در منافع اقتصادی منطقه قفقاز.

- ۹ - حفظ پایگاه‌های نظامی در منطقه به عنوان اهرمی برای رسیدن به تمامی هدف‌های ذکر شده.
 - ۱۰ - تلاش برای حفظ موقعیت ژئواستراتژیک خود در دریای مازندران.
- روسیه برای مشاع ماندن سطح دریای مازندران با هدف آزادی حضور و تردد نظامی ناوگان روسیه در این دریا صورت می‌گیرد.
- ۱۱ - تلاش برای تأمین حقوق روس تباران باقی مانده در منطقه قفقاز.
 - ۱۲ - محور قرار گرفتن و رهبری حل و فصل مناقشات قفقاز
 - ۱۳ - تلاش در جهت گسترش همکاری‌های نظامی - امنیتی با کشورهای قفقاز.
 - ۱۴ - استفاده از قفقاز به عنوان پل دستیابی به خاورمیانه (Afshordy, 2002: 267-268).
- ۳-۴- **علائق و کدهای ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه:**
- ۱- تضعیف روسیه و تقلیل میزان نفوذ آن کشور در قفقاز.
 - ۲- افزایش نفوذ در قفقاز پس از جنگ سرد
 - ۳- ارائه سناریوی طرح تقسیم دریای مازندران بین کشورهای حاشیه آن در جهت جلوگیری از ارتباط استراتژیک روسیه با ایران و منتفی ساختن امکان دستیابی روسیه به جنوب و کامل کردن محاصره‌ی ایران از سمت شمال.
 - ۴- تقویت حاکمیت و توان کشورهای قفقاز با هدف ایجاد توان عرض اندام کشورهای مزبور در برابر روسیه.
 - ۵- بهبود فرصت‌های تجاری برای شرکت‌های آمریکایی
 - ۶- کنترل منابع انرژی دریای مازندران و جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه قدرت رقیب در برابر حاکمیت آمریکا بر منابع انرژی جهان.
 - ۷- جلوگیری از گسترش بحران‌های منطقه‌ای و ایجاد امنیت نسبی لازم برای استخراج و انتقال منابع انرژی از منطقه.
 - ۸- حضور نظامی در منطقه و افزایش همکاری‌های نظامی با جمهوری‌های قفقاز در قالب طرح‌هایی چون طرح مشارکت برای صلح و شکل دادن ترتیبات امنیتی منطقه و گسترش ناتو به شرق.
 - ۹- منزوی ساختن ایران و اعمال فشار علیه این کشور با پیگیری سیاست همه چیز بدون ایران.
 - ۱۰- سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی منطقه و افزایش همکاری‌های اقتصادی.
 - ۱۱- کم کردن میزان تأثیرپذیری آمریکا و اسرائیل از نفت کشورهای خاورمیانه.
 - ۱۲- حمایت از اسرائیل و فراهم ساختن فضای بیشتر جهت مانور این کشور در کشورهای مسلمان و غیر عرب.
 - ۱۳- طرح ایجاد خطوط لوله‌ی انتقال انرژی از مسیر باکو - تفلیس - جیهان) و حمایت از آن با اهدافی چون حمایت از ترکیه و کم کردن نفوذ ایران و روسیه در منطقه.
 - ۱۴- رقابت با سایر قدرت‌ها بر سر کسب امتیازات بیشتر، به ویژه در کنترل مسیرهای انرژی.
 - ۱۵- تلاش برای هضم بیشتر کشورهای قفقاز در ساختارهای غربی و آمریکایی:
 - ۱۶- مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام‌خواهی.
 - ۱۷- کسب سهم از بازارهای مصرف کشورهای منطقه.

۱۸- حمایت از اجرای برنامه‌های عمرانی که زمینه‌ی حضور غرب و آمریکا را در منطقه بیش‌تر می‌کند مثل اجرای برنامه تراسکا. (جاده ابریشم)

۱۹- حمایت و گسترش عملیات اقتصادی سیاسی متحدین آمریکا (اسرائیل و ترکیه در مقابل ایران، چین و روسیه).

۲۰- تلاش برای افزایش حضور سهامداران و شرکت‌های خصوصی و کمپانی‌های نفتی.

۲۱- تلاش در جهت همگرایی اقتصادی کشورهای قفقاز با اقتصاد غرب اجرای پروژه‌هایی مثل تراسکا و گذرگاه بزرگ اوراسیایی^۱ ماورای خزر و اجرای طرح‌های خطوط لوله شرق به غرب) که در این راستا فشار به کشورهای قفقاز برای گذر به اقتصاد آزاد قابل ارزیابی است.

۲۲- بهره‌گیری از قفقاز برای ارتباط با آسیای مرکزی (Afshordi, 2002: 286).

۳-۵- علایق و کدهای ژئوپلیتیکی ارمنستان در منطقه:

۱- ارمنستان ضمن حفظ نیروهای نظامی روسیه در کشور خود خواستار استقلال کامل مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و طرح‌های مهم سیاسی-اقتصادی منطقه و لحاظ شدن در منظر کشورها به عنوان کشوری مستقل است.

۲- حفظ برتری این کشور در مذاکرات صلح مربوط به قره باغ؛ ارامنه خواستار الحاق قره باغ به جمهوری ارمنستان می‌باشند.

۳- حرکت در جهت تعمیق روابط با روسیه.

۴- حرکت در جهت آرمان‌گرایانه ارمنستان بزرگ.

۵- کاهش خطرات ناشی از ترکیه آذربایجان.

۶- رشد اقتصادی و جذب سرمایه خارجی.

۷- تسریع در روند جذب در ساختار اروپا و خروج از انزوا.

۸- استفاده از فرصت رقابت ایران و ترکیه جهت نفوذ در قفقاز.

۹- استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی خود برای سدکردن راه نفوذ مؤثر ترکیه به آسیای میانه.

۱۰- گسترش و تعمیق روابط خود با ایران برای تأمین اهداف ملی و منطقه‌ای خود با توجه به محدودیت‌هایی ژئوپلیتیکی و محصور بودن در خشکی (Afshordi, 2002: 264).

۳-۶- علایق و کدهای ژئوپلیتیکی ترکیه در منطقه:

۱- گسترش حوزه نفوذ از طریق رواج پان ترکیسم و ورود بی‌واسطه به منطقه و شرکت فعال در سیستم دفاعی آذربایجان و گرجستان.

۲- افزایش نقش آفرینی ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی.

۳- به دست آوردن سهم بالا در بازارهای اقتصادی منطقه.

۴- به دست گرفتن و سهم شدن در منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن به بازارهای جهانی و برطرف کردن نیازهای داخلی ترکیه به انرژی و اخذ منافع اقتصادی ماحصل از ترانزیت انرژی.

^۱. ETC

- ۵- ارتقای جایگاه ترکیه در نظام بین‌الملل از طریق تقویت نقش ارتباطی خود در منطقه.
- ۶- اشاعه اندیشه ترک‌گرایی و توسعه مفهوم ژئواستراتژیک اوراسیا و به دست گرفتن رهبری جامعه بزرگ ترکی (توران) در قفقاز و آسیای مرکزی.
- ۷- تأکید بر اهمیت نقش ترکیه در منطقه و گوشزد کردن آن به اتحادیه اروپا.
- ۸- ارائه مدل سکولاریسم برای کشورهای منطقه و تلاش برای پذیرش این مدل از جانب آن‌ها.
- ۹- ایفای نقش حلقه ارتباطی بین کشورهای قفقاز با غرب و قرار گرفتن به عنوان الگوی مناسب توسعه از جانب بعضی کشورهای منطقه.
- ۱۰- کاهش نفوذ روسیه در قفقاز با کاهش نفوذ روسیه بر گرجستان و آذربایجان.
- ۱۱- قلمداد کردن منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان جزئی از قلمرو فرهنگی تاریخی خود.
- ۱۲- رقابت با ایران و جلوگیری از پیاده شدن الگوی حکومتی آن در منطقه.
- ۱۳- اقدامات عملی گسترده و همه‌جانبه برای نفوذ در کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی.
- اجرای پروژه‌های مختلف عمرانی و سرمایه‌گذاری مختلف اقتصادی فرهنگی با پذیرش دانشجو، اختصاص کانال‌های ماهواره‌ای، پذیرش طلاب علوم دینی و تربیت آن‌ها و سایر اقدامات
- ۱۴- کنترل و تأثیرگذاری بر مناسبات ارمنستان و آذربایجان در مناقشه قره باغ (Afshordi, 2002: 272).

۷-۳- علایق و کدهای ژئوپلیتیکی اسرائیل در منطقه:

- ۱- دسترسی به ایران و امکان ایجاد نگرانی برای ایران: به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها برای مقابله با حضور ایران در منطقه و به طور خاص در آذربایجان حضور پیدا کرده‌اند.
- ۲- تلاش برای حضور و نفوذ بیشتر در منطقه از راه‌های مختلف مانند خرید زمین در حاشیه مرزهای ایران و ایجاد مجتمع‌ها و کشاورزی توسط شرکت‌های اسرائیلی و در اختیار گرفتن دستگاه‌های مخابراتی و تلاش برای دستیابی ناتو به منطقه.
- ۳- افزایش سرمایه‌گذاری منطقه‌ای با هدف به دست گرفتن نبض اقتصادی منطقه، جایگزینی تجار یهودی به جای تجار ایرانی و محدود کردن فعالیت‌های اقتصادی ایران و حضور در مدارهای شمالی این کشورها.
- ۴- ترس از دسترسی دشمنان اسرائیل در خاورمیانه به سلاح‌های هسته‌ای که از طریق منطقه قفقاز قابل دسترسی است.
- ۵- حساسیت نسبت به سرنوشت یهودیان آسیای مرکزی و قفقاز و تلاش برای ارتقای سطح موقعیت آن‌ها.
- ۶- جلوگیری از پیوستن کشورهای مسلمان منطقه به بلوک اسلامی در مقابل اسرائیل در مجامع جهانی.
- ۷- افزایش مشروعیت جهانی و منطقه‌ای با برقراری روابط سیاسی با کشورهای مسلمان منطقه (Afshordi, 2002: 491-492).

۸-۳- علایق و کدهای ژئوپلیتیکی گرجستان:

- ۱- تلاش در جهت تعمیق استقلال و کاهش فشار روسیه.

۲- حل و فصل بحران‌ها و غلبه بر جریان‌های جدایی طلبانه.

۳- تلاش در جهت احداث خطوط لوله انتقال انرژی از آذربایجان به ترکیه اروپا.

۴- تلاش برای همسویی با غرب و ادغام در ساختارهای اروپایی.

۵- تلاش برای برقراری غرب به شرق.

۶- رشد اقتصادی و جذب سرمایه خارجی.

۹-۳- علایق و کدهای ژئوپلیتیکی چین در منطقه:

۱- ایجاد یک مانع قابل اعتماد برای جلوگیری از گسترش نفوذ ترکیه و اندیشه‌های پان ترکیسم به سمت بخش‌های غربی چین...

۲- ایجاد موانع برای رشد اسلام‌گرایی در منطقه.

۳- حضور و بهره‌گیری اقتصادی از بازارهای منطقه.

۴- مقابله با گسترش ناتو به شرق (Afshordi, 2002: 293).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

در ربع قرن اخیر و پس از اعلام استقلال جمهوری آذربایجان روابط جمهوری اسلامی ایران و این کشور با فراز و فرودهایی همراه بوده است. همواره پتانسیل‌های فراوانی برای همکاری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دو طرف وجود داشته که بنا به محدودیت در امکانات و شرایط خاص، امکان بالفعل کردن همه آن‌ها وجود نداشته است. در دوره حکومت جمهوری دموکراتیک آذربایجان در سال ۱۹۲۰-۱۹۱۸ که مصادف بود با وضعیت انقلابی در روسیه و زوال حکومت قاجاریه در ایران، روابط ایران و جمهوری دموکراتیک آذربایجان استوار و باثبات نبود. در دوره شوروی بالطبع، روابط با آذربایجان در چارچوب توافقات و روابط با مسکو تنظیم می‌شد. پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان گرچه روابط رسمی از دی ماه ۱۳۷۰ آغاز شد و ایران به فاصله پنج ماهه استقلال این کشور را به رسمیت شناخت اما تا کودتای خرداد ۱۳۷۲ (ژوئن ۱۹۹۳) در اثر تبلیغات ضد ایرانی رهبر جبهه خلق و رئیس‌جمهور وقت جمهوری آذربایجان «ابوالفضل ایلچی بیگ» روابط دو کشور در سطح مطلوبی نبود. در دوران حیدر علی‌اف ایران کمک بسیاری به جمهوری آذربایجان جهت ورود به سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و سازمان همکاری اسلامی نمود. سفرهای رسمی رؤسای جمهور وقت دو طرف به پایتخت‌های یکدیگر که در سال ۱۳۷۳ منجر به امضای ۹۰ سند در زمینه‌های گوناگون و خصوصاً اعلامیه گروه‌های دوستی میان دولت‌ها و مجالس دو طرف گردید نشان از بهبود روابط طرفین داشت. در پی سیاست غربگرایانه جمهوری آذربایجان برای مدتی روابط در سطح مذکور متوقف ماند اما در سال ۱۳۷۸ اسناد همکاری از ۹۰ به ۱۱۰ سند مبادله شده رسید و در اواخر دوران ریاست جمهوری حیدر علی‌اف، روابط گرم‌تر از پیش شد. که در این خصوص رئیس‌جمهور وقت جمهوری آذربایجان حیدر علی‌اف اظهار داشت که: «کشور ما با هیچ کشور دیگری به قدر ایران تا به این حد وابستگی تاریخی ندارد، بر اساس سیاست دولت ما؛ دوستی و برادری با ایران دائمی است و ما آن را توسعه خواهیم داد». البته مسئله رژیم حقوقی دریای خزر از نقاطی بود که در سال ۱۳۸۰ برجسته شد. به طور کلی فضای توأم با بیم و امید در

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در دوران ریاست جمهوری الهام علی‌اف فرزند رئیس‌جمهور فقید حیدر علی‌اف، تا به امروز تداوم یافته است و در سفر اخیر رئیس‌جمهور روحانی به باکو ۶ سند همکاری میان دو کشور مبادله شد.

جمهوری آذربایجان با دارا بودن ویژگی‌هایی از قبیل تجانس قومی و فرهنگی با شمال غرب ایران به عنوان همسایه‌ای مهم شناخته می‌شود. داشتن دین و مذهب مشترک بین ایران و جمهوری آذربایجان ظرفیت فراوانی را برای نزدیکی روابط دو کشور ایجاد می‌کند. اشتراکات تاریخی و فرهنگی فراوان همچون وجود شعرای مختلف مانند؛ نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی و اندیشمندانی چون لنکرانی و نخجوانی و همچنین وجود رسومات و آئین‌های مشترک بیانگر میراث مشترک و پیوند دیرینه دو ملت است. گرچه برخی این اشتراکات فرهنگی گاهی موجب بروز اختلافاتی می‌گردد؛ همانند آنچه در ثبت جهانی بازی چوگان، موسیقی عاشیقی، ساخت و نواختن آذربایجانی تار، آئین باستانی یلدا و جنگل هیرکانی موجب اختلاف نظر است. علاوه بر جنبه‌های فرهنگی، دینی و تاریخی به لحاظ اقتصادی هم ظرفیت‌های مناسبی برای همکاری وجود دارد. در روابط ایران و جمهوری آذربایجان از بدو استقلال تا به امروز، همواره جنبه‌های اقتصادی دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. تا به حال چندین موافقت‌نامه و تفاهم‌نامه برای تسهیل تجارت مابین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان منعقد شده‌اند که از جمله می‌توان به موافقت‌نامه بازرگانی، موافقت‌نامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری، موافقت‌نامه اجتناب از اخذ مالیات مضاعف، موافقت‌نامه تجاری دریایی، موافقت‌نامه گمرکی، موافقت‌نامه حمل‌ونقل زمینی، موافقت‌نامه حمل‌ونقل هوایی و موافقت‌نامه کنسولی اشاره کرد.

شناسایی عوامل مؤثر در ایجاد همگرایی و کاهش واگرایی‌ها در حوزه‌های ژئوکالچر صرفاً از طریق مطالعه ابعاد مختلف وجودی، کارکردی، تکوینی، مکانی و سیستماتیک این پدیده‌ها ممکن است. بدیهی است قلمرو سازی فرهنگی و تغییر ژئوکالچر در فراسوی مرزها فقط با تعمیق عمق ژئوپلیتیکی از طریق بهره‌برداری از تمام ظرفیت‌های جغرافیایی در اختیار برای توسعه حوزه‌های نفوذ تمدنی ممکن بوده و منوط به انجام مطالعات بنیادی است و در مقابل عدم انجام این تحقیقات موجب از دست رفتن فرصت‌ها و آسیب‌پذیری در قبال اقدامات رقبای جهانی و منطقه‌ای است. بر این اساس با عنایت به اینکه بر اساس سوابق موجود تحقیقات ارزشمند و گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف مرتبط با موضوع روابط کشورهای ایران و جمهوری آذربایجان انجام پذیرفته است ولی تاکنون در زمینه تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی تأثیرگذار بر حوزه ژئوکالچر ایران و آذربایجان از طریق مطالعه موردی روابط فرهنگی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان انجام نشده است انجام این پژوهش ضروری به نظر رسید.

عمده‌ترین عوامل جغرافیایی تأثیرگذار در تولید تنش و منازعه بین کشورها، عبارت‌اند از:

۱- فضا و خاک: کشورهای قوی‌تر معمولاً چشم طمع به قلمرو سرزمینی دیگران، به ویژه همسایگان خود دارند و برای نفوذ در فضای جغرافیایی و یا حتی تصرف اراضی آن‌ها تلاش می‌کنند.

۲- مسیر ارتباطی: همه کشورها، به ویژه کشورهای محصور در خشکی نیاز به ارتباط با دنیای خارج دارند. برخی هم برای تردد کشتی‌های تجاری و جنگی به آبراه‌ها و تنگه‌هایی نیازمندند که در قلمروی آن‌ها نیست؛ بنابراین

تلاش کشورهای نیازمند برای دسترسی به این زمینها و تلاش دارندگان گذرگاههای زمینی، هوایی و دریایی برای بهره‌مندی بیشتر، باعث تنش می‌شود.

۳- خط تقسیم آب و سرچشمه رودخانه‌ها: هنگامی که چنین پدیده‌ای در مرز دو کشور باشد، فرسایش بستر رود، جابه‌جایی مرز را به دنبال دارد و پیامد آن تنش و اختلاف مرزی دو کشور همسایه است.

۴- رودخانه‌هایی که در مسیر خود از چند کشور می‌گذرند: آن‌ها تمام یا بخشی از سرزمین کشورهای مسیر گذر را سیراب می‌کنند و در تنش‌زایی میان این کشورها نقش دارند، چون شهروندان هر کشور مدعی «حق آب» هستند و هر دست‌کاری در آب رودخانه‌ها، مانند احداث سد، بهره‌برداری بیشتر، تغییر مسیر و... می‌تواند به اختلافات دامن بزند...

۵- مرز دریایی مشترک: این مرزها گرچه بر اساس مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مشخص می‌شود، اما چگونگی ترسیم خط مرز و قلمرو سازی، بهره‌برداری از کانی‌های فلات قاره، ذخایر آبزیان و نیز شیوه مالکیت یا تصرف جزایر می‌تواند باعث تنش میان کشورهای ذی‌نفع شود.

۶- تعیین مرزهای مشترک دریاچه‌ای که برای رژیم‌گذاری میان کشورهای ساحلی آن‌ها مسئله آفرین است.

۷- منابع زیرزمینی مشترک مرزی که در دو سوی خط مرز گسترش پیدا کرده‌اند: چنانچه میان کشورهای ذی‌نفع، بر سر شیوه بهره‌برداری از آن‌ها توافقی حاصل نشود، می‌تواند به تنش میان آن‌ها بینجامد.

۸- مجاورت پایتخت یا شهر بزرگ و حساس یک کشور با مرز: به دلیل قائل شدن حاشیه امنیتی برای آن.

۹- یک موقعیت استراتژیک: که برخورداری از آن موازنه قدرت نظامی را دگرگون می‌کند و دارنده آن می‌تواند کشور رقیب را زیر فشار بگذارد و یا تهدید کند.

۱۰ - ذخایر کانی یا سوختی چشمگیر و غنی: که کشور همسایه یا کشورهای قدرتمند برون‌مرزی و جهانی به آن چشم می‌دوزند و برای تصرف یا بهره‌برداری از آن می‌کوشند.

۱۱ - روش مصنوعی باران‌زا کردن ابرهای گذرنده: که ممکن است با اعتراض کشورهای همسایه که همه ساله به شکل سنتی و طبیعی از ذخیره رطوبتی این ابرها سهم و بهره‌ای داشته‌اند، قرار بگیرد.

۱۲ - جابه‌جایی عشایر در دو سوی مرز بین‌المللی: عشایری که برای ادامه حیات و بقای خود به دام‌پروری متکی هستند و زندگی دامی آن‌ها هم به علفزارهای مناطق بیلاق و قشلاق بستگی دارد، جابه‌جایی آن‌ها در دو سوی مرز بین‌المللی می‌تواند تنش‌زا باشد.

۱۳ - گروه اقلیت جدایی‌خواه: اقلیت‌های قومی یا مذهبی که در حاشیه کشورها مستقرند؛ چنانچه از اندازه و وزن ژئوپلیتیکی کافی برخوردار باشند و عوامل بیرونی نیز به آن‌ها کمک کند، می‌تواند منشأ تنش با کشور مادر باشند و بر روابط آن با کشورهای محرک یا پشتیبان خود تأثیر منفی بگذارد.

۱۴ - گروه اقلیت محاط در خشکی کشور مادر: که مورد حمایت کشور متروپل حامی خود قرار می‌گیرد.

۱۵- گروه اقلیت پراکنده در دو سوی مرز: که با یکدیگر تعاملات فضایی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و... میان مرزی دارند.

۱۶ - گروه اقلیت گسترش یافته از یک کشور به کشور مستقل دیگر: برخی گروه‌های اقلیت حاشیه کشورها، به‌گونه‌ای دنباله ملت کشور دیگر هستند و با آن تجانس دارند؛ چنانچه حکومت‌های مادر بخواهند، می‌توانند از آن‌ها به‌عنوان اهرم فشار علیه همسایه استفاده و یا آنان را به جدایی از آن کشور و پیوستن به خود تشویق کنند.

۱۷ - تفاوت‌ها و تضادهای فرهنگی و هویتی: گاهی سازه‌های انسانی و ملت‌های همسایه به علت خصیصه‌های فرهنگی و دینی متفاوت باهم سازگاری ندارند و این پدیده به بروز تنش، اختلاف و کشمکش بین آن‌ها کمک می‌کند.

در چارچوب نظریات فرهنگی جغرافیدانان فرهنگی معتقدند که کلیت و صورت فرهنگی نمی‌تواند بدون مراجعه به محیطی که در آن شکل گرفته‌اند، کاملاً درک شوند. همین‌طور جغرافیدانان فرهنگی به تجزیه و تحلیل‌های زمینی همچون مطالعات آب و هوا، گیاهان، خاک و زندگی حیوانی می‌پردازند و این‌ها را در مطالعات خود وارد می‌کنند؛ زیرا این عناصر روی فرهنگ اثر گذاشته و به تشریح الگوهای فرهنگی کمک می‌کنند. بر اساس رویکرد یکسان‌سازی یا امپریالیسم فرهنگی جهانی شدن موجب سیطره ارزش‌های فرهنگی غربی بر سایر مناطق جهان خواهد شد. در اینجا، جهانی شدن با اروپایی شدن، غربی شدن و آمریکایی شدن مترادف است. بر اساس این رویکرد به بیان برگر، جهانی شدن خصوصاً در بعد فرهنگی، حرکت ایده‌ها و کالاها از غرب به سمت دیگر نقاط دنیاست. خاستگاه جهانی شدن، غرب است و این فرآیند از زمانی شروع می‌شود که غرب شروع به گسترش به سراسر جهان کرد.

رویکرد چندگانگی با تنوع و تکثر فرهنگی اصولاً برداشتی مخالف با رویکرد اول، در خصوص پیامدهای فرهنگی جهانی شدن ارائه می‌دهد. بر اساس این رویکرد جهانی شدن نه تنها به غلبه یک فرهنگ بر فرهنگ‌های دیگر نمی‌انجامد، بلکه این امکان را فراهم می‌آورد تا سایر فرهنگ‌ها نیز بتوانند عرض اندام کنند. جهانی شدن جریانی یک طرفه نیست که فرهنگ غرب را به سمت سایر نقاط جهان گسترش داده و مسلط سازد، بلکه جریانی است چند جانبه که از سوی بخش‌های دیگر جهان به سمت غرب در جریان است. ویژگی‌های ژئوپلیتیک خزر، آسیای میانه و قفقاز روح تقابل و تضاد را در بسیاری از زمینه‌ها پرورش داده و بهانه‌ای مناسب برای رشد و گسترش تنش‌های آینده را فراهم ساخته است. در این چارچوب، موارد زیر دارای نقش محوری است:

- کشورهای کرانه دریای مازندران و آسیای مرکزی، هیچ‌گونه تجربه یا میراثی به عنوان دولت-ملت‌های مستقل (به مفهوم وستفالی آن ندارد. از این رو، کشور سازی و ایجاد هویت مستقل در رأس برنامه‌های دولت‌های متبوع آن‌ها قرار دارد. بسیاری از کشورهای منطقه دارای ادعاهای ارضی نسبت به همسایگان خود هستند که در مواردی نیز به جنگ گسترده تبدیل شده است که مناقشه بر سر منطقه جدایی طلب ناگورنو - قره باغ در جمهوری آذربایجان بین این کشور و ارمنستان از آن جمله است. بخشی از این اختلافات میراث امپراطوری شوروی است و بخشی دیگر نیز به جدید بودن مرزها مربوط است که دریای خزر از آن جمله است. در هر صورت، این اختلافات زمینه‌های بحران در منطقه را تشکیل می‌دهند. کشورهای خزر محصور در خشکی هستند. از این رو برای صادرات نفت و گاز که تنها درآمد اصلی آن‌هاست، کاملاً به خطوط حمل و نقل فراملی وابسته‌اند. این وابستگی، در واقع نقطه ضعف جدی این کشورها در برابر قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای است؛ بنابراین مسیر انتقال انرژی از این ناحیه، در آینده یکی از عوامل

بسیار مهم در شکل‌گیری ژئوپلیتیک منطقه خواهد بود. در منطقه قفقاز شبکه‌ای از راه‌های ارتباطی وجود دارد که به علت شرایط نامساعد جغرافیایی آن، امکان حمل و نقل مناسب مسافر و کالا و جابجایی انرژی را دچار اختلال کرده است. این منطقه بنا به دلایلی که در پیش ذکر شده همیشه مورد طمع مهاجمین و امپراتورها بوده است. فارس‌ها، اسکندر کبیر، رومی‌ها، بیزانس، عرب‌ها، ترکمن‌های سلجوقی، مغول‌ها و روس‌ها از جمله‌ی این امپراتوری‌ها بوده‌اند که در طول تاریخ در قفقاز نقش بازی کرده‌اند. البته در مورد ایران این مسئله تا حدودی متفاوت است، زیرا این منطقه از دوران پیش تا قرن ۱۹ عمدتاً تحت سیطره حکومت ایران و جزی از خاک کشور ایران محسوب می‌شد و در واقع دیگران و این اواخر روسیه بود که به سرحدات شمال ایران حمله کرد و تمامیت ارضی ایران را خدشه‌دار ساخت و قفقاز را به خاک خود ملحق ساخت. قفقاز را می‌توان منطقه سرحدی بین سه امپراتوری ایران، عثمانی و روم در گذشته و منطقه سرحدی بین سه کشور هم‌جوار ایران، روسیه و ترکیه در شرایط حاضر دانست.

باید توجه داشت شرایط نظم نوین ژئوپلیتیکی در منطقه ایران و آذربایجان مستقل از نظام موجود در جامعه بین‌المللی نبوده شرایط بین‌المللی حاکم گویای وجود شرایط ویژه دوران گذار و تغییرات در ساختارهای ژئوپلیتیکی است، در این راستا چون دوران گذار ژئوپلیتیکی در طول تاریخ همواره تأثیرات خاصی بر مناطق مختلف و تقسیم‌بندی‌های و اتحادها و ائتلاف‌ها دارد در این ارتباط با توجه به تحولات مهمی که در جامعه بین‌المللی به خصوص در منطقه ایران و آذربایجان و کشورهای آسیایی در جریان است به نظر می‌رسد دیگر اوضاع با محوریت و هژمونی آمریکا رقم نمی‌خورد و یا اینکه آمریکا در آن‌ها دیگر نقش اصلی و تعیین‌کننده و کلیدی ندارد و در مقابل شاهد رشد چندجانبه‌گرایی و اتحاد کشورهای مخالف آن هستیم. در این ارتباط با توجه به لزوم توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه و تغییرات ساختار ائتلاف‌های منطقه‌ای و دسته‌بندی‌های تشکیل شده توسط بازیگرانی مانند روسیه، آمریکا، انگلیس و گروه‌های قومی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی متنوعی که کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌توانند به وسیله آن بر ساختار سیاسی و تغییرات ژئوپلیتیکی ناشی از فضای رقابت‌آمیز منطقه‌ای در روابط کشورهای ایران و آذربایجان ایفای نقش نمایند به نظر می‌رسد دوران گذار ژئوپلیتیکی حاضر، با گسترش فعالیت مداخله‌گران منطقه‌ای و بین‌المللی برای سهم‌خواهی و تثبیت منافع آتی آن‌ها منجر به شکل‌گیری ائتلاف کشورهای منطقه با محوریت روسیه و ایران در مقابل کشورهای فرا منطقه‌ای با محوریت آمریکا شده است و تداوم این وضعیت با فعال شدن روسیه در تحولات ژئوپلیتیکی منطقه و گسترش روابط آن کشور با ایران و آذربایجان منجر به کسب قدرت، توسعه حوزه نفوذ روسیه و متحدان منطقه‌ای آن شده است.

جهت تحلیل علمی از روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در مقابل ظرفیت‌های موجود برای همکاری، عطف توجه به موانع موجود در توسعه این روابط و آسیب‌های آن ضروری است.

الف- رژیم حقوقی دریای خزر: مسئله تقسیم دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی آن عنصری تأثیرگذار در تعیین مناسبات دو کشور است. دریای خزر افزون بر موقعیت حساس راهبردی و ارتباطی بین کشورهای ساحلی و همچنین زیست‌محیطی به عنوان بزرگ‌ترین دریاچه کره زمین که بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر طول و ۳۲۰ کیلومتر پهنا میانگین دارد، بر پایه پژوهش‌های انجام شده حدود ۵۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۵۷ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی دارد. از آنجا که ایران در دوران قاجار مناطقی را در شمال کشور از دست داده است این موضوع در افکار عمومی و

به لحاظ تأمین منافع ملی از حساسیت خاصی برخوردار بوده همچنین به لحاظ استراتژیک مسئله‌ای حائز اهمیت است. باین‌حال در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر دیدگاه ایران با دیگر دولت‌های ساحلی ناهمساز است.

ب- بحران قره‌باغ: یکی از تشفی‌ناپذیرترین و پایدارترین مناقشات شوروی سابق، بحران قره‌باغ است. از ابتدای اعلام استقلال جمهوری آذربایجان که توأم با افزایش تنش‌ها در قره‌باغ و نهایتاً جنگ بود تا به امروز همواره یکی از تأثیرگذارترین مؤلفه‌ها بر روابط جمهوری آذربایجان با دیگر کشورها بوده است. علی‌رغم اقدامات میانجی‌گرانه و تلاش برای حل مسالمت‌آمیز مناقشه در همان ابتدا و حتی اعلام آمادگی برای کمک به جمهوری آذربایجان و عملی ساختن این کمک‌ها (طبق مصاحبه ایلچی بیگ رئیس‌جمهور وقت آذربایجان و همچنین سرلشکر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران) و همین‌طور علی‌رغم تأکیدهای مکرر عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی ایران، مقام معظم رهبری، بر ظلم نمودن دولت ارمنستان و همچنین موضع رسمی راه‌حل سیاسی مناقشه مذکور از سوی ایران بعد از درگیری‌های اخیر؛ همچنان انگاره‌ها و گمانه‌های دوران حکومت رهبر جبهه خلق «ابوالفضل ایلچی بیگ» پایدار بوده و از سوی مقامات جمهوری آذربایجان اتهام حمایت از ارمنستان به جمهوری اسلامی ایران زده می‌شود که موجب افزایش بی‌اعتمادی و تیرگی روابط می‌گردد.

ج- نفوذ رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان: حضور اسرائیل در مناطق خلأ قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز وضعیت پیچیده‌ای را به لحاظ امنیتی ایجاد کرده است. در سال ۱۳۷۰ انجمن دوستی آذربایجان-اسرائیل تأسیس شد. با سفر معاون نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی به باکو در سال ۱۳۷۱ مقاله نامه افتتاح سفارت در باکو و قرارداد دایر کردن خط هوایی باکو-تل‌آویو منعقد شد. پس از آن علاوه بر تعمیق همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی در حوزه‌های فرهنگی هم روابط عمیقی بین دو طرف شکل گرفت. به طور مثال در راستای عملی کردن شعار «سال چندفرهنگ‌گرایی» در سال جاری مرکز بین‌المللی چند فرهنگ‌گرایی باکو در تل‌آویو راه‌اندازی گردید. به‌زعم ایلچی بیگ رابطه با رژیم صهیونیستی به نفع وی در درگیری با ارمنی‌ها و درگیری‌های داخلی خواهد بود. پس از او حیدر علی‌اف هم در راستای سیاست‌های غرب‌گرایانه و گسترش ناتو به شرق، رابطه با رژیم صهیونیستی را از مقدمات حمایت غرب می‌دانست. جانشین حیدر علی‌اف هم رویه پدر را ادامه داده و سطح روابط را توسعه داده است. حضور فعال رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان، هزینه‌های امنیتی ایران را افزایش داده و ایران را از دستیابی به یک رژیم امنیت دسته‌جمعی با حضور کنشگران منطقه‌ای با مشکل مواجه می‌سازد. این عامل یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل تنش‌زای بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان است.

د- حمایت از جریان‌ات قوم‌گرا و سرکوب اسلام‌گراها توسط آذربایجان: یکی از عوامل چالش‌زا در روابط ایران و جمهوری آذربایجان تحركات برخی عناصر و عوامل جدایی‌طلب در داخل این کشور است. البته این تحركات پس از به قدرت رسیدن حیدر علی‌اف و الهام علی‌اف کاهش یافته است. اما به طور کلی وجود چنین تحركاتی در داخل جمهوری آذربایجان موجب نارضایتی و ناخرسندی طرف ایرانی است که گاهی منجر به احضار سفیر باکو در تهران و ابلاغ اعتراض به او می‌گردد. برگزاری کنگره‌ها و نشست‌های مختلفی که در خلال آن‌ها در خصوص آذری‌های داخل ایران هم اظهارات غیرمسئولانه‌ای از طرف دولتمردان این همسایه شمالی ایران مطرح می‌شود تشدیدکننده اختلافات طرفین است. همچنین بر اساس گفتمان چند فرهنگ‌گرایی در این کشور و ترویج قرائت‌های سکولار و

جدید از دین و تهدید انگاری تقویت رویکرد اسلامی-شیعی در این کشور محدودیتها و سرکوبهایی همانند وقایع نارداران و مجازات اعضای جنبش اتحاد مسلمانان رخ داده است که به جهت تضاد با گفتمان بنیادین نظام جمهوری اسلامی، بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان تأثیر منفی می گذارد.

References

- Ahmadi, Seyyed Abbas (2016), Opinions and Scientific Theories Dr Mohammad Reza Hafez Nia, Papeli Publishing (in Persian)
- Ahmadi Noohandani, Sirous (2015), Scientific-Research Theories in Political and Geopolitical Geography, Papeli Publication (in Persian)
- Ahmadi Noohandani, Sirous (2015), Scientific-Research Theories in Political and Geopolitical Geography, Papeli Publishing (in Persian)
- Afzali, Rasool and Kiani, Vahid (2010) "Pathology of a Method of Political Geography Studies in Iran", Journal of the Iranian Geographical Association, New Year, Eighth, Number 26 (in Persian)
- Afshardish, Mohammad Hussein, Babylon. Kourosh (2017) "Investigating the Factors of Human Geopolitics of the Shiites of Iraq and its Impact on the Definition of the Defense Strategy of the Islamic Republic of Iran", Strategic Defense Studies Quarterly, Fifteen, No. (67), Bahar, Pages. 26-5 (in Persian)
- Hafez Nia, Mohammad Reza (2012) New Horizons in Political Geography, Position (in Persian)
- Hafez Nia, Mohammad Reza, Ahmadipour, Zahra, Ghaderi Hajat, Mostafa (2015) Politics and Space, Papeli Publications (in Persian)
- Abbasi, Ibrahim (2011), Geopolitical and Geo-local Elements in the Development of Iran-Afghanistan Bilateral Relations, Geopolitical Quarterly Eighth, No. 3, Autumn, 215-214 (in Persian)
- Mir Heydar, Doreh, Rasti, Imran, Mir Ahmadi Fatemeh Sadat (2014) Foundations of Political Geography, Position (in Persian)
- Vahedi, Elias (2003), Strategic Estimation of Azerbaijan, Tehran Contemporary Abrar Institute (in Persian).
- Betts. M. (1985). 'The Arab Spring: Its Geostrategic Significance', ISPU, Aadjunct Scholar. 1-14.
- Duging, Kurth(2003), 'Isis is not a terrorist group', also available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2015-02-16/isis-not-terrorist-group>.
- Goulbol. Z. (1978). "The Rise and fall of the Islamic State of Iraq and Al-Sham (Levant) ISIS." Global Security Studies, (5), 1-11.
- Internet resources
- <https://www.ezilon.com>
- <https://pasarelapr.com>
- <http://www.azerb.com>